

طرحی که بهار در انداخت

تیمور قادری

استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینای همدان

مقدمه

مرحوم استاد مهرداد بهار، که در حوزه زبان‌های ایرانی میانه و اساطیر ایرانی دست به یک بررسی عمیق زده بود، بر آن بود تا با بررسی ادیان ایران باستان و میانه طرحی نو از سیر دین در این سرزمین به دست دهد، سیری که آغاز و انجام و همین‌طور مراحل آن مشخص شده باشد. وی با بررسی متون ایرانی کهن برجای مانده، کتیبه‌های فارسی باستان، اوستا، متون پهلوی و ترفانی و دیگر غور در زمینه‌های مشترک در اساطیر هند و اروپایی و زمینه‌های مشترک در فرهنگ و اساطیر بومی آسیای غربی و نهایتاً با بررسی آثار اسطوره‌شناسانی همچون جرج دومزیل، یک طرح کلی از سیر آرا و ادیان ایرانی، آن‌هم تا آغاز دوره اسلامی، به دست داد. در این طرح، دین ایرانی نخستین، برای اول بار سربرمی‌آورد که خود متأثر از اساطیر آسیای غربی از یک سو و اساطیر هند و اروپایی از سوی دیگر است. این دین نخستین برای مدتی در ایران میدان‌داری می‌کند: «دینی که حاصل میراث برجای مانده از اساطیر هند و آریایی و تأثیر بومیان نجد و شرق ایران بر آریایی‌های تازه‌وارد است. از این دین نخستین، پنج دین دیگر در طی زمان و همراه با

اصلاحات زردشت، ظهور هخامنشیان و ساسانیان، بروز و ظهور می‌یابند؛ ادیانی که شالوده فرهنگی ایرانیان را شکل می‌دهند. این ادیان پنج‌گانه هم از دین ایرانی نخستین رنگ می‌پذیرند و هم میراث زردشت و اصلاحات او را بر پیشانی دارند؛ و در عین حال، زمینه‌های مشترکی را نیز به نمایش می‌گذارند. در یک کلام، سیر دینی در ایران باستان از شکل‌گیری دین ایرانی نخستین در هزاره قبل از میلاد شروع و با پشت سر نهادن تحولات بزرگی همچون اصلاحات زردشت، ظهور سلسله‌های هخامنشی، پارتی و ساسانی به شکل‌گیری دین ساسانی ختم می‌گردد.

آریایی‌های مهاجر به ایران و بومیان این سرزمین

در مرحله اول که به پنج صورت دینی ایران باستان، دین گاهانی، دین اوستای متأخر (یا زردشتی نو)، دین کتیبه‌ای متقدم، دین کتیبه‌ای متأخر، و دین ساسانی برمی‌خوریم این سؤال در ذهنمان پیش می‌آید که صورت دین ایرانی نخستین چه بوده است؛ یعنی پیش از آنکه زردشت ظهور کند یا هخامنشیان در کتیبه‌های خود از دینی اهورایی بگویند، یعنی در حدود هزاره ق.م آنگاه که آریایی‌ها در شرق و غرب سرزمین ایران مستقر گشتند و با بومیان این سرزمین، که برای هزاره‌ها متأثر از فرهنگ عیلامی و بین‌النهرینی بودند، همسایه و هم‌خانه شدند. دومین پرسشی که مطرح می‌شود اینکه برای بازسازی این دین به کدام منابع و متون رجوع کنیم، که یادگاری از گذشته‌های دور را بر پیشانی داشته باشد.

در پاسخ به پرسش اول و در ابتدای کار همین قدر بگوییم که دین ایرانی نخستین، باید محصول و فرایند دو میراث بازمانده از دوره‌های کهن‌تر باشد؛ یعنی اساطیر هند و آریایی (و کلی‌تر هند و اروپایی) و اساطیر بومی آسیای غربی. و در پاسخ به پرسش دوم می‌گوییم منابعمان در این بازسازی الف: اوستای متأخر (خاصه یشت‌ها)؛ ب: کتیبه‌های فارسی باستان؛ ج: نوشته‌های مورخان یونان باستان؛ د: نهایتاً متون پهلوی هستند.

آریایی‌های مهاجر به شرق و غرب ایران کوله‌باری از میراث مشترک هند و آریایی و مهم‌تر از آن، هند و اروپایی را با خود به همراه آوردند. براساس پژوهش‌های بهار (که خود تا حد زیادی متکی بر کشف بزرگ جرج دومزیل بود)، جوامع نخستین هند و اروپایی ساختار پیشرفته طبقاتی

و متکی بر کشاورزی داشتند که سه خویشکاری اجتماعی - دینی نخستین را در برمی گیرد: ۱- فرمانروایی دوجنبه‌ای دربرگیرنده بعد جادویی و پیمانی؛ ۲- رزم‌آوری؛ ۳- تولید اقتصادی.

م احتمالاً ایدئولوژی یا اساطیر رایج در میان این اقوام هم سه بخش بوده است:

خویشکاری‌ها	ایرانی	هندی	رومی
فرمانروایی دوجنبه	وهومنه-اشه	میتره-ورونه	ژوپیتر-دیوس فدیوس
رزم‌آوری	حنششره	ایندره و مروت‌ها	مارس
تولید و برکت‌بخشی	امرتات و هورتات	اشوین‌ها و الهه سرسوتی	کرنیوس

در کل می‌توان مشخصه‌های مشترک در این اساطیر را چنین برشمرد:

- ۱- وجود بن پدرسالارانه اساطیر هند و اروپایی و خدایان بزرگ این اقوام که همگی نرینه‌اند مثل دیوس - پدر در هند، ژوپیتر (ژو- پدر) در روم که هر یک در زمان خود، بزرگ یکی از اقوام هند و اروپایی به‌شمار می‌آمد؛
- ۲- تقدس و بزرگداشت آتش در اساطیر هند و اروپایی (اگنی دروداها، آذر در ایران، هستیا در یونان، وستا در روم)؛
- ۳- خدایان هند و اروپایی مظاهری چون بت ندارند؛
- ۴- وجود جنبه‌هایی از اعتقاد به جادو یا اشاره بدان‌ها در اساطیر هند و اروپایی؛
- ۵- اصطلاحات دینی مشترک و طبقات سه‌گانه روحانی، جنگاور و تولیدکننده که خود انعکاس زمینی اساطیر در آسمان‌هاست.

گفته آمد که آریایی‌های مهاجر در ایران با بومیان این سرزمین همسایه شدند؛ بومیان ایران چندین هزار سال تحت تأثیر اساطیر بومی آسیای غربی قرار داشتند. طبیعی بود که ایرانی‌های تازه سکنی‌یافته به سرعت تحت تأثیر این همسایگان قرار گیرند و از آنها وام ستانند. حال باید به زمینه‌های مشترک اساطیر آسیای غربی پرداخت و تا حد ممکن طرحی منظم از این اساطیر به هم ریخته و نامنظم به‌دست داد و قبل از آن بگوییم که بارزترین مشخصه این اساطیر همانا تثلیث



حاکم در جهان خدایان است؛ یعنی دو نیروی خیر و شر، که از خداپداری نخستین یا غول نخستین زاده می‌شوند، مشخصه‌ای که بعداً اساطیر و ادیان ایرانی را سخت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، خاصه در جنوب و غرب که به بین‌النهرین به لحاظ جغرافیایی نزدیک‌تر است.

۱- در اساطیر آسیای غربی خدایان و دیوان از اصلی واحدند. در اساطیر بین‌النهرین افسو و نیامت پدر و مادر خدایان و دیوان‌اند.

۲- در فرهنگ آسیای غربی ایزد بانوی قدرتمندی وجود دارد که بازمانده الهه مادر قدیم است و مظهر باروری و عشق و جنگ است همچون ایشتر همسر مردوخ؛

۳- خدایان باران‌آور که معمولاً خدایان فضایی‌اند و رعد و برق را در اختیار دارند. این خدایان ازدهاکش‌اند و در نبرد نخستین خود از ازدها شکست می‌خورند و در نبرد دوم، بر ازدها پیروز می‌شوند، همچون نبرد تیشتر با اپوش دیو در اساطیر ایران؛

۴- وجود بت و پیکره‌های خدایان و الهه بانوها در زیگورات‌های برجای مانده از فرهنگ و اساطیر بین‌النهرینی.

۵- وجود آئین دو بن؛ یعنی خدایان و دیوان که درگیر نبردی بزرگ‌اند؛ نبردی که در نهایت به پیروزی خدایان می‌انجامد، آئینی که در ایران بیش از ملل دیگر جا باز می‌کند؛

در یک نگاه کلی درمی‌یابیم که دین ایرانی نخستین تلفیق و آمیزه‌ای از دو میراث مشترک هند و آریایی و آسیای غربی است که از هر کدام توشه‌هایی برگرفته و آنها را در یک نظام فراگیر نظم بخشیده است.

دین ایرانی نخستین

در ابتدا باید به تحولی عظیم اشاره کرد که در بدو ورود آریایی‌ها به شرق و غرب ایران رخ داد؛ یعنی اینکه دو گروه یا دو طبقه خدایان هند و آریایی به دو گروه خدایان و ضد خدایان تبدیل شدند که هر دو گروه از خدایی واحد، از خدا- پدری قدیم به وجود آمده بودند. در هند اسطوره‌ها تبدیل به دیوان شدند و در ایران دئیوه‌ها به دیوان تبدیل شدند و در مقابل اهوره‌ها قرار گرفتند. این تحول و گروه‌بندی تازه که مغایر با طبقات سه‌گانه خدایان هند و آریایی است؛ در

برخورد ایرانیان با آئین‌های بین‌النهرینی بومیان این سرزمین رخ می‌دهد و از همین جاست که ادیان آریایی هند و ایرانی هریک رشد و تحولی مستقل از یکدیگر پیدا می‌کنند. در ایران اندیشهٔ دوگانه‌پرستی (ثنوی) با برخوردهایی پرهیزگرایانه و اقبال به جهان مادی بروز و ظهور می‌یابد. پس در اولین نگاه می‌بینیم که طرح دین ایرانی نخستین، یک طرح دوآیستی یا دوگانه‌پرست است؛ طرحی که مقدر بود بعدها در دیگر ادیان این سرزمین اعم از زردشتی نو، کتیبه‌ای و مانوی ... غلبه یابد و اوستای متأخر به‌خوبی به این امر شهادت می‌دهد؛ البته خویشکاری سه‌گانه (فرمانروایی، جنگاوری و تولید و برکت‌بخشی) میان خدایان خیر و خوبی حاکم است.

سلسله‌جنبان خدایان خیر و خوبی «میتره» (مهر) است که در ترکیب با «اهوره» ظاهر می‌شود، ترکیبی که قاعدتاً در دورهٔ پیش از زردشت رایج بوده است و در اوستای متأخر، مهریشت، آثار بسیاری از آن را می‌بینیم. نخست باید خاطر نشان سازیم که «میتره» ایرانی سرزنده‌تر و فعال‌تر از میتره (mitra) هندی است. مهر در دین ایرانی نخستین هر سه خویشکاری، فرمانروایی (و قضاوت)، جنگاوری، و برکت‌بخشی را در خود جمع کرده است. در بخش فرمانروایی و پیمان، کلام او راستین است؛ به او دروغ نمی‌توان گفت؛ او ضد هرگونه پیمان‌شکنی یا مهران دروجی است، معرفت و علم روحانی و درک کلام مقدس می‌بخشد، قانونگذار است، بخشندهٔ فره و شهریاری است که این معرفت خویشکاری نخست اوست. وی ایزدی نیرومند است، جنگجویان به او نماز می‌برند، سپاه می‌آراید، جنگ برمی‌انگیزد، به جنگ استحکام می‌بخشد، صفوف دشمن را می‌شکند و این خویشکاری دوم اوست، مهر دشت‌های فراخ دارد. اسب تیزرو می‌بخشد، خانمان و آرامش می‌بخشد و این خویشکاری سوم مهر است. او در دین ایرانی نخستین همراه با «اهورا» است و شأنی همانند او دارد و ترکیب «میتره- ورونه» هندی را تداعی می‌کند.

در مقابل خدایان خیر و خوبی دئیوه‌ها قرار دارند که برهم زنندهٔ نظم الهی در آسمان و زمین‌اند. میان ایشان و «میتره- اهوره» جنگی سخت درگیر است. در ایران یا بهتر بگوییم در دین ایرانی نخستین، وظیفهٔ دوم یعنی جنگاوری برعهدهٔ دو خدای «وایو» (وای) و «ورثرغنه» (بهرام)



است، که بعد از «میتره اهوره» قرار می‌گیرند. ورثرغنه همان لقب «ایندیره» هندی (کشنده ورتره، vrtrahana) است که در ایران به صورت خدای جنگ بروز و ظهور می‌یابد. این دو خدا وظیفه جنگاوری را برعهده دارند، یکی هنر رزم‌آرایی عالمانه را ارائه می‌دهد و دیگری خشم و پرخاشگری و جنگ را.

وظیفه سوم در دین ایرانی نخستین، برعهده ایزد بانوی آب‌ها، آناهیتا همراه با «نانگه‌شیه» است که این دو با «ناستیه‌های» هندی مطابقت دارند. وجود این ایزد بانو در دین ایرانی نخستین (همانی که در یشت‌های اوستای متأخر یشتی کامل به او اختصاص یافته) نتیجه درآمیختن اساطیر اقوام مهاجر ایرانی با اساطیر اقوام بومی در شرق و غرب ایران است که در آنها الهه‌ای سخت نیرومند در مرکز آئین‌های دینی قرار داشته است. مشابه این ایزد بانو در بین‌النهرین «ایشتر» است که در کنار مردوخ قرار می‌گیرد یا «اینانای» سومری که همسری به نام «دموزی» دارد، یا در مصر که به صورت «ایزیس» تجلی می‌یابد که همسری به نام «ازیریس» دارد.

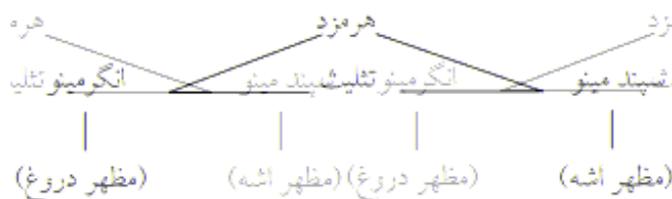
اکنون طرحی کلی از اساطیر یا جهان‌بینی حاکم بر دین ایرانی نخستین ارائه کردیم، که با این مبحث بخش نظری دین ایرانی نخستین تا حدی از سایه روشن بیرون می‌آید، اما همه دین ایرانی نخستین این نیست. این دین مبحثی دیگر را هم دربرمی‌گیرد که همان «انسان‌شناسی» یا مردم‌شناسی است. انسان از دیدگاه دین ایرانی نخستین چگونه موجودی است و چه بخش‌های مادی و مینوی را دربرمی‌گیرد؟ انسان‌شناسی ایرانی از چند گونه روان و جان گفتگو می‌کند، در اینجا اصطلاحات اهو (Ahu)؛ ویانه (vyana)؛ خرتو (xratu)؛ منه (manah)؛ اوشتانه (uštana)؛ اورون (urvan)؛ دننا (daena)؛ بئوده (baodah)؛ اوشی (ušī)؛ کهرپ (Kehrp) و تنو (tanu) را شرح می‌دهیم: اهو، نیروی زیست است، وظیفه آن نگاهداری تن و تنظیم زیست طبیعی آن است، این نیرو با تن به هستی می‌آید و با آن نیز نابود می‌شود. «ویانه» دم جان را می‌رساند. مفهوم «خرتو» بس پیچیده است. این واژه ظرفیت ارادی فکر را می‌رساند که می‌توانیم آن را به «قدرت درک» برگردانیم و از نیروی فکری یا روانی به صورت مفهومی منحصراً فکری درمی‌آید و در نتیجه، آن را معمولاً «خرد» می‌نامیم. «منه»، من روحی را می‌رساند از لحاظ اینکه می‌اندیشد، «اندیشه‌ور» است، از ریشه «من» Vman می‌آید که در مینوی (mainyu) وجود دارد. اوشتانه نیز

واژه‌ای خاص زبان‌های ایرانی است، که به «نیروی حیاتی» یا «جان حیاتی» ترجمه می‌شود. به یقین این اصل زندگی مادی است که همراه با جسم از میان می‌رود. این مفهوم نیز همانند مفاهیم قبلی به پیش از زردشت تعلق دارد. واژه «اورون» از ریشه (Vurvan) روان، مسئول کردار انسان است و گزینش خوب و بد برعهده اوست، پس از مرگ این روان است که پاداش بهشت یا پادافره دوزخ را دریافت می‌دارد. روان مرد پرهیزگار به فروشی او می‌پیوندد و در بهشت به سر می‌برد، ولی روان دوزخی مرد به تنهایی در دوزخ رنج و ستم می‌بیند. «دئنا» در اوستا به معنی «وجدان» و دریافت روحانی انسان است. این نیرو را آغاز و انجامی نیست و اهورامزدا آن را در تن انسان می‌نهد تا او را از نیکی و زشتی کردار خویش آگاه سازد و نیکی را بستاید و بدی را نکوهش کند. اگر انسانی به این نیروی درون دست یابد هرگز به بدی دست نخواهد برد. پس از درگذشت انسان در جهان دیگر، دین چون دختری زیبا بر روان مرد پرهیزگار ظاهر می‌شود و او را راهنما خواهد بود، بر مرد بدکردار نیز چون زنی پتیاره در خواهد آمد و کردار بد او را بر وی خواهد نمود. «بئوده» نیروی درک و حس انسان است و حافظه، هوش و قوه تمیز را اداره می‌کند، ظاهراً این نیرو نیز پس از مرگ زنده می‌ماند و به روان می‌پیوندد. «اوشی» به معنی دقیق گوش است که معنای شنوایی و فهم و شعور را می‌گیرد، و این همان معنایی است که به خصوص استعمال واژه پهلوی (hos) (هوش) ابراز می‌کند. «کهرپ» نیز معنایی وسیع‌تر از جسم دارد هرچند معنای نخستین آن به طرزی بی‌چون و چرا چنین باشد (برابر با Corpus لاتین، جسم، تن) اما همان‌طور که معادل سنسکریت آن کرپ (Kṛp) سایه و هیئت را نشان می‌دهد به‌ویژه هیئت زیبا را، kehrp نیز می‌تواند شخصیت فرد را به‌عنوان غیرجسم معین نماید و بالاخره «تنو» که همان وجود مادی انسان است (نگاه کنید به نمودار - ۱)

دین گاهانی

طبیعی است که این ساختار دینی در برابر اصلاحات و نوآوری‌های زردشت در چند قرن بعد فرو ریزد، یا برای مدتی که زردشت در قید حیات بود و ابلاغ رسالت می‌کرد به حاشیه رود و در هاله‌ای از سایه روشن قرار گیرد. سروده‌های ناب زردشت، گاتاها، که همپرسگی او با

اهورامزداست، دین زردشتی نخستین، یا گاهانی را شکل داد. این دین هم در بخش کیهان‌شناخت و هم انسان‌شناخت آموزه‌های جدید و خاص خود را داشت. زردشت با تمام قدرت، آموزه‌ها و ایزدستان نهفته در دین ایرانی نخستین را به کناری نهاد و عناصر دینی خاص خود را وارد ساخت. ساختار دینی او نیز ثنویتی قرار گرفته در هاله‌ای سایه روشن از تثلیث بود. بدین معنی که انگره مینو و سپند مینو، که ثنویت گاهانی را شکل می‌دادند، خود فرزندان توأمان اهورامزدا بودند.



علاوه بر سپند مینو، شش امشاسپند دیگر یا «مقدس بی‌مرگ» نیز، که جلوه‌ها و صفات اهورامزدا بودند، پا به عرصه گذاردند، این امشاسپندان هم، وظیفه‌ای مینوی برعهده داشتند و هم، در عرصه جهان طبیعت نگهبان یکی از مخلوقات شش‌گانه اهورامزدا بودند. بهمن یا وهومنه (vohu manah) بدترین جلوه اهورامزداست که در پایان جهان کردار مردمان را می‌سنجد و راهنمای زردشت به‌سوی خداوندست، معنی نام او اندیشه و منش نیکوست و در این جهان، انسان و گله و رمه را می‌پاید. اردیبهشت (asa-vahista) به‌معنی بهترین راستی، که از نیروی خرد اهورامزدا آفریده شده است. او نگهبان مرغزارهاست و آتش را می‌پاید. شهریور (xšahra-vairya) به‌معنی شهریاری مطلوب است، او نگهبان فلزات و مظهر شهریاری اهورایی است. سپندارمند (Spanta-armaiti) به‌معنی اندیشه و فداکاری مقدس است، او پرورش‌دهنده آفریدگان و دختر اهورامزدا و خود ایزد بانوی زمین است. خرداد (haurvatat) به‌معنی تمامیت و کمال است و در زمین نگهبان آب‌ها. امرداد (amertat) به‌معنی بی‌مرگی است و نگهبان گیاهان و خوردنی‌ها.

نکته مهم اینکه این شش امشاسپند به نوعی سه خویشکاری طبقاتی حاکم در دین ایرانی نخستین را تداعی می‌بخشند: ۱- اشه و وهومنه: خویشکاری روحانی و فرمانروایی؛ ۲- خشتره و یرئیه: خویشکاری جنگاوری؛ ۳- خرداد و مرداد، خویشکاری تولید و برکت‌بخشی.

اهریمن نیز دیوان را آفرید که از آن جمله‌اند: اکومن (aka-manah)، خشم (aesma). آتش مقدس مظهر زمینی اشه یا پرهیزگاری است. در نبرد میان پیروان اشه و پیروان دروغ همه عناصر هستی حق گزینش و اختیار دارند و اهورامزدا داور نهایی است. (نگاه کنید به نمودار ۲).

دین زردشتی نو (یا اوستای متأخر)

پس از مرگ زردشت و واگذار کردن دین او به مردمان، اولین اقدام جدی مخالفان زردشت آن بود که آموزه‌های پیشین خود یعنی دین ایرانی نخستین را به گونه‌ای زیرکانه وارد آموزه‌های زردشتی سازند و میان این دو آئین به نوعی سازش برقرار کنند تا هم دین جدید را به مردمان عرضه دارند و هم آموزه‌های کهن را دوباره جانی بخشند. از اینجا بود که زردشتی نو یا اوستای متأخر شکل گرفت؛ یعنی همان منبع اصلی ما برای بازسازی دین ایرانی نخستین که برای هر پژوهشی در این حوزه سخت به کار می‌آید. طرح دین اوستای جدید همان طرح دوآلیستی یا دوگانه‌گرا بود که در یک سو، اهورامزدا و در سوی دیگر، اهریمن صف‌آرایی کرده بودند. اهورامزدا را، که در اینجا با سپندمینو یکی شده بود، شش امشاسپند و تعداد کثیری از ایزدان حمایت می‌کردند؛ ایزدانی که در دین ایرانی نخستین حرف اول را می‌زدند و در زردشتی نو نیز جایگاهی هم‌تراز اهورامزدا داشتند. اهریمن را نیز علاوه بر انگره مینو شش کماله دیو حمایت می‌کردند.

هرمزد = سپندمینو (مظهر اشه) = انگره مینو (مظهر دروغ)

امشاسپندان = کمال دیوان

وهومنه = اکومن

اردیبهشت = اندر

شهریور = ساوول

سپندارمنه = ناگهیس

خرداد و مرداد = تریز و زریز

اما ایزدانی که طرد شده زردشت بودند و بیشتر دستاورد دین هند و آریایی نخستین به حساب می‌آمدند، یکی پس از دیگری در زردشتی نو راه یافتند که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از:

مهر (Mitra)؛ ناهید (Anahita)؛ بهرام (var hrayna)؛ تیشتر (tistrya) و وای (Vayu) که در این میان، مهر و ناهید اهمیت بیشتری یافتند به گونه‌ای که از یزش‌کنندگان خواسته می‌شود که آنها را چونان و هم‌تراز اهورامزدا بستایند. همین دو ایزدند که سه خویشکاری اصلی یعنی روحانیت، جنگاوری، و تولید را همچنان بر دوش می‌کشند هرچند که دیگر از تقسیم قدرت سه‌گانه هند و اروپایی خبری نیست. (نگاه کنید به نمودار ۳).

دین کتیبه‌ای متقدم (۵۵۰ تا ۴۰۰ ق.م)

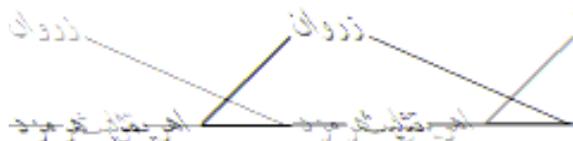
در دوره‌ای که زردشتی نو شکل گرفت، (معملاً از ۶۰۰ ق.م تا احتمالاً ۳۰۰/۲۰۰ ق.م) سلسله‌ای مقتدر در ایران حکم می‌راند؛ یعنی سلسلهٔ هخامنشی که برای اولین بار قلمرو شهریاری ایران را از بین‌النهرین به ماوراءالنهر رسانید. شاهان این سلسله را نمی‌توان زردشتی خواند، چرا که شواهد زبانی، یعنی همان کتیبه‌ها و اختلاف‌فشان با زردشتی گاهانی یا زردشتی نو، چنین اجازه‌ای را به ما نمی‌دهد- موضوعی که خود گفتار و مقاله‌ای دیگر را می‌طلبد- کتیبه‌های برجای مانده از شاهان هخامنشی را به لحاظ تقدم و تأخر زمانی و به لحاظ انتسابشان به شاهان صدر دوران هخامنشی و شاهان اواخر این سلسله به دو بخش کتیبه‌های متقدم و متأخر تقسیم می‌کنند و از آنجا که نمی‌توان انتساب شاهان هخامنشی را به کیش زردشتی (قدیم یا جدید) به اثبات رسانید، پس محتاطانه‌تر آن است که عقاید و آرا آمده در این کتیبه‌ها را دین کتیبه‌ای متقدم یا متأخر بنامیم. اگر این کتیبه‌ها را از دستاوردهای نظامی یا نسبت‌شناسی شاهانه یا ممالک مفتوح خالی کنیم، مباحث مربوط به اخلاق شاهانه و اعتقادات ایشان، که حول محور اهورامزدا دور می‌زند، باقی می‌ماند. مشخصه‌های دین کتیبه‌ای متقدم را می‌توانیم این‌گونه برشمردیم: ۱- اهورامزدا (مظهر و پشتیبان ارته) حاکم بر کل هستی است، هموست که زمین و آسمان و انسان و شادی برای انسان را خلق کرد و بر پادشاهی هخامنشیان مَهر تأیید زد. او بزرگ‌ترین بغان است و شایستهٔ نیایش؛ ۲- ارته در برابر دروغ است؛ ۳- بغان در برابر دیوان‌اند؛ ۴- به آتش پاک باید احترام کرد. (نگاه کنید به نمودار ۴)

دین کتیبه‌ای متأخر (۴۰۰ تا ۳۰۰ یا ۲۰۰ ق.م)

مشخصه‌های این دین نیز همانند ویژگی‌های کتیبه‌های متقدم است، با این تفاوت که در کتیبه‌های متعلق به شاهان متأخر هخامنشی برای اولین بار سخن از دویغ یا ایزد یعنی مهر و ناهید می‌رود که همکاران نزدیک اهورامزدا دیند و به‌ویژه مهر از اهمیتی به‌سزا بهره‌مند است: ۱- اهورامزدا پشتیبان و مظهر ارته؛ ۲- ارته در برابر دروغ؛ ۳- بغان در برابر دیوان؛ ۴- وجود دویغ جدید مهر و ناهید؛ ۵- به آتش پاک باید احترام کرد. (نگاه کنید به نمودار ۵).

دین دوره ساسانی

ساسانیان بعد از دوره هخامنشی دومین سلسله‌ای بودند که وحدت سیاسی و آئینی را به لحاظ موقعیت سیاسی و ژئوپولیتیک خود بر ایران حاکم ساختند و این وحدت را جایگزین ملوک‌الطوایفی (کردگ خودایی) عهد اشکانیان کردند. به لحاظ سیاسی و دینی، شاه در این سلسله، شخصیتی دینی و سیاسی داشت؛ یعنی شاه-موبد بود. بنابر متن «کارنامه اردشیر بابکان» اردشیر در واقع مظهر سه نیروی اجتماعی روحانیت فرمانروایی (ارتشتاری) و تولید است و این وحدت یافتن همه قدرت‌ها و نیروها در شاه است که مبتنی بر سنت دیرینه شهریاری در آسیای غربی، یعنی آشور و بابل است که به وام به ایرانیان رسیده بود. اما دین زردشتی در این دوره چه مشخصه‌هایی داشت: در این دوره (براساس کتب مهم پهلوی، بندهش، زاد سپرم، مینوی خرد) تثلیث جدیدی، که برگرفته از الگوی آسیای غربی است، سربرمی‌آورد؛ تثلیثی که در رأس آن «زروان» یا خدای زمان قرار داشت و همو پدر توأمان هرمزد و اهریمن بود. بنابر اطلاعاتی که از کتب پهلوی به دست می‌آید می‌توان ویژگی‌های مهم دین ساسانی را چنین برشمرد:

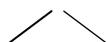




- ۱- در آغاز تنها زروان بود. او همه هستی و همه جوانب هستی را در خود گرو داشت، خوبی، بدی، روشنی و تاریکی، ماده و مینو.
 - ۲- او زمان درازی (یک هزار سال) آرزوی فرزند کرد تا او را فرمانروای جهان سازد، اما دارای فرزندی نشد و تردید رواداشت، آنگاه از تردید او اهریمن و از آرزوی مقدس او هرمزد پدید آمدند. اهریمن زودتر زهدان پدر درید و به نزد پدر رسید و به‌ناچار فرمانروایی جهان را از آن خویش ساخت و هرمزد نیز به‌عنوان فرمانروای روحانی هستی برگزیده شد. زروان یازمان در فوق هرمزد و اهریمن قرار داشت که آن را همان بی‌کرانه خوانند. هرمزد از زمان بی‌کرانه، زمان کرانه‌مند را فراز ساخت که آن را زمان درنگ خدای می‌خوانند. زمان کرانه‌مند دوازده هزار سال است.
 - ۳- در اساطیر زردشتی هرمزد جهان مادی را می‌آفریند. پس ماده موجودی هرمزدی و مقدس است.
 - ۴- در نه هزار سال نبرد، سه هزار سال اول همه به کام هرمزد است، سه هزار سال دوم در آمیختگی نیروی هرمزدی و اهریمنی باشد و در سه هزار سال سوم اهریمن به شکست کامل می‌رسد.
 - ۵- هرمزد، نخست امشاسپندان را می‌آفریند که شش‌گانه‌اند: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارند، خرداد، مرداد، او سپس ایزدان مینوی و مادی را می‌آفریند که نگهبان جهان مینوی و مادی‌اند.
 - ۶- سپس آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان را می‌آفریند که هر یک وابسته به دیگری است.
 - ۷- اهریمن نیز به خلق دیوان می‌پردازد که عبارت‌اند از: اکومن، اندر، ساوول، ناگهیس یا ترومد، تریز، زریز، و بعد هم دیوان را می‌آفریند که از همه آنها مهم‌تر دیو آزاست.
 - ۸- سیارات همه اهریمنی‌اند و ثوابت همه هرمزدی‌اند. (نگاه کنید به نمودار ۶).
- در اینجا ذکر نکته‌ای لازم می‌آید. در ایران باستان علاوه بر دین کهن ایرانی یا دین نخستین، دین دیگری در مرزهای غربی ایران و در میان توده‌ها رواج داشت که «زروان» یا زمان را بسان خدای برین می‌پنداشت. این دین توده‌ها در ایران کهن به حیات خود ادامه داد و در عصر ساسانی بار دیگر سر برآورد. دین‌آوری و اصلاحات دینی زردشت تنها متوجه ادیان طبیعی نبود، بلکه

به‌طور نامستقیم آئین زروانی را نیز مدنظر داشت. تعالیم زردشت، در مرحله اول با باورهای زروانی تنها ناهمداستان بود، ولی بعدها آنها را مورد حمله قرار داد. این کیش در مرزهای غربی ایران رواج داشت، از همین رو، با اخترماری و نجوم (و باورهای بابلی) نیز در تماس بود. مذهبی که بعداً باعث انتقال مهر و آئین میتراپیسم در امپراتوری روم گردید و تا قرن‌ها به‌صورت رقیب مسیحیت درآمد. این طرحی کلی و خلاصه‌ای بود از آنچه استاد ما مهرداد بهار بعد از سال‌ها اندیشه و تأمل و تدقیق در باب ادیان کهن ایرانی ارائه داد.

نمودار ۱



ساختار تفکر اسطوره‌ای-دینی هند و آریایی ساختار تفکر اسطوره‌ای-دینی در آسیای غربی

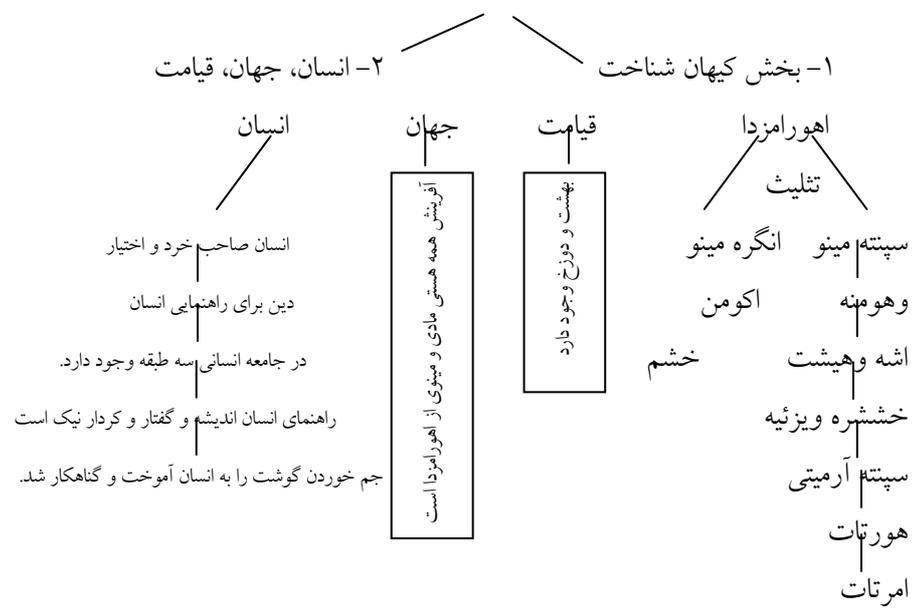
دین ایرانی نخستین (یا دین مهاجران آریایی به ایران)

۱- بخش کیهان شناخت	۲- بخش انسان‌شناسی
میتره- اهوره / جنبه فرمانروایی	۱- نیروهای مینوی انسان ۲- نیروهای مادی
ورثرغنه- وایو / جنبه جنگاوری	اهو
	ویانه
آناهیتا و دونانگه‌پیشه / جنبه برکت‌بخشی	خرتو
	اوشتانه
	روان
	دئنا
	بئوده
	اوشی



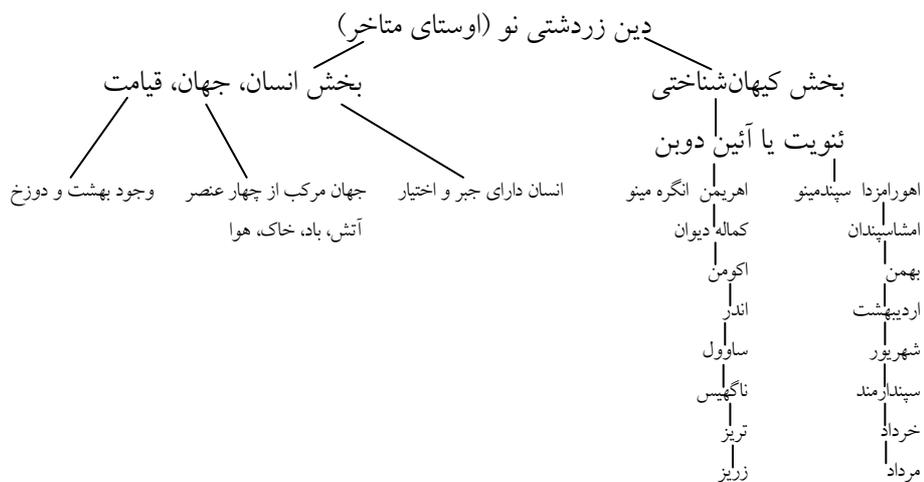
نمودار ۲

دین گاهانی

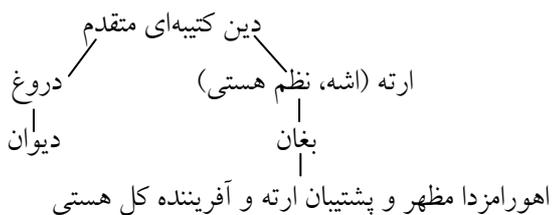




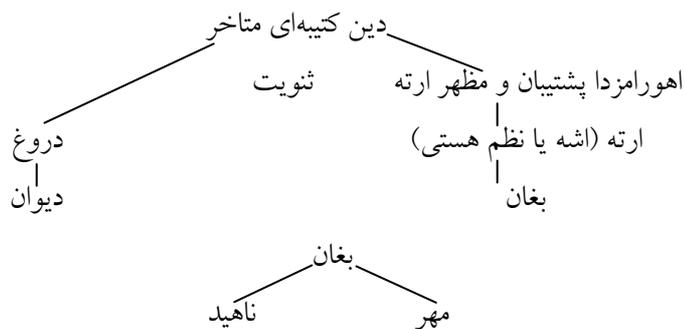
نمودار ۳

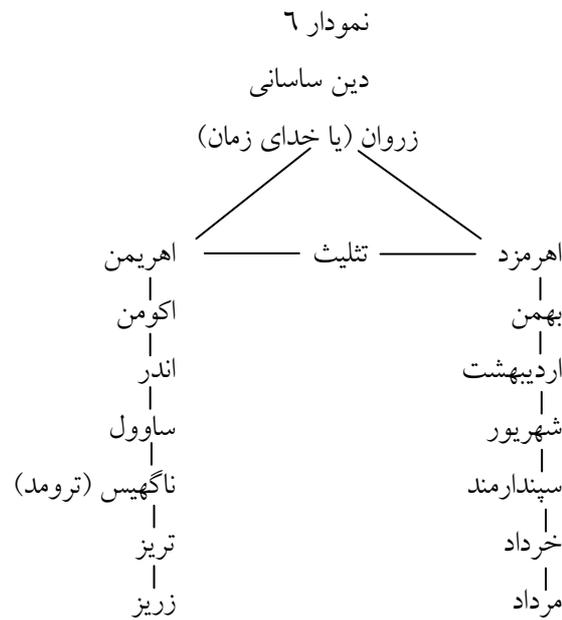


نمودار ۴



نمودار ۵





منابع

- بهار، مهرداد، *ادیان آسیایی*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۵، ص ۱۶۷.
- بهار، مهرداد، *از اسطوره تا تاریخ*، نشر چشمه، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷.
- بهار، مهرداد، *بندهش*، تهران، توس، ۱۳۶۹، ص ۲۹۳.
- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، توس، ۱۳۶۲، ص ۲۴۹.
- پوردوود، ابراهیم، *بشت‌ها (۱)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۶۳۷.
- تفضلی، احمد، *مینوی خرد*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱.
- راشد محصل، محمدتقی، *گزیده‌های زاد سپرم*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۵۷۶.
- سرکاراتی، بهمن، *بنویست ۱، دین ایرانی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ص ۲۰۹.
- موله، *ایران باستان*، ژاله آموزگار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۹۳۹.
- ویدنگرن، گنو، *دین‌های ایران*، منوچهر، فرهنگ، تهران، نشر آگاهان ایده، ۱۳۷۷.
- Boyce, Mary, *Handbuch Der orientalistik*, leiden/ koln, 1968.
- Jakson, W.V.A., *An Avesta Grammar*, stuttgart, 1892.
- Kent.R.G., *oldpersian, connecticut*, American oriental society, 1953.